

## استجاب دعا در آینه قرآن و عترت\*

محمدحسن وکیلی<sup>۱</sup>

محمد دانش نهاد<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از افعال مورد تأکید دین اسلام، دعا کردن است. دعا به معنای صحبت با خداوند متعال است که گاهی مقارن با حاجت خواستن نیز می‌گردد. یکی از چالش‌ها در باب دعا، کیفیت استجاب است؛ زیرا استجاب دعا، توسط خداوند متعال صورت می‌پذیرد، درحالی‌که ذات خداوند متعال، تغییرناپذیر و استجاب دعا نیازمند تغییر در اجابت‌کننده است. در این پژوهش، ابتدا به حقیقت دعا و برخی از آداب و شروط اساسی دعا پرداخته شده و سپس ارکان استجاب دعا که شامل خداوند متعال، وسائط فیض و نفوس انسانی است، مورد تحلیل قرار گرفته است. از جمله نتایج بدست آمده، این است که استجاب دعا حقیقتاً متعلق به خداوند متعال است و وسائط فیض، همچون اولیاء، ملائکه و نفوس انسانی، در طول اراده‌ی الهی قرار می‌گیرند، نه در مقابل آن، لذا از طریق استجاب، نه تنها نقضی به خداوند متعال نسبت داده نمی‌شود بلکه کمال لایتناهی خداوند متعال، اقتضای چنین تأثیراتی را در عالم دارد.

**واژگان کلیدی:** خداوند متعال، آداب دعا، ارکان استجاب دعا، تقویت

نفس، عبودیت.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱۲

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه خراسان،

mohammadhasanvakili@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح سه حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول)،

m\_borosdar@yahoo.com

دعا کردن، یکی از افعال جوانحی بسیار مهم است که به دنبال آن، شخص دعا کننده می تواند آثاری واقعی و تکوینی را در عالم ایجاد نماید. مسأله‌ی اساسی آن است که چگونه می توان چنین آثاری را پدید آورد و از طریق دعا به نتیجه‌ی مطلوب دست یافت؟ برای دستیابی به پاسخ، باید اموری را مورد توجه قرار داد؛ چرا که بدون توجه به آنها، اثر مطلوب حاصل نمی شود و در پی آن ممکن است دعاکننده ناامید گردد و تأثیرات واقعی دعا را انکار نماید. به عنوان نمونه در رابطه با کیفیت استجاب دعا، برخی از امکانه و ازمنه خاص نقش بسزایی در استجاب یا عدم استجاب دعا می آفرینند و لذا در ادله شرعی، بر توجه به آن توصیه شده است. نکته دیگری که در باب استجاب دعا اهمیت فراوانی دارد، بحث آداب و سنن انجام دعاست، به گونه‌ای که باید افعالی پیش از آن انجام داد تا مراتب استجاب دعا سریع تر طی گردد درحالی که در غیر این موارد، چنین خصوصیتی یافت نمی شود که انسان به راحتی با عالم ملکوت متصل گردد.

در این تحقیق ابتدا به حقیقت دعا پرداخته می شود و پس از آن، آداب و سنن دعا و شروط آن مطرح می گردد و با بررسی ارکان استجاب دعا، علل استجاب، عدم استجاب دعا و نحوه استناد آن به خداوند متعال تبیین می گردد.

## ۱. معنای دعا

«دعا» در لغت عرب، به معنای خواندن، استغاثه (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۱۴) و صدا زدن (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۲) است، نه مطلق حاجت خواستن؛ چراکه بخشی از خواندن، صرف صحبت کردن است بدون آنکه حاجتی بطلبد و بخش دیگر آن صحبت کردن همراه با حاجت خواستن. (طریحی، ۱۴۱۶: ۱/۱۳۸) بخش های بسیاری از ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام صرفاً جملات خبریه اند که در آن به ظالم بودن عبد و صاحب کمالات بودن خداوند توجه داده شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۴۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۸/۶۶۰) بدون آن که در آن انشاء طلبی باشد (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۳۲۸؛ ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۶۶) که به دنبال قرائت چنین ادعیه‌ای - بدون آنکه مستقیماً طلبی نموده باشد - حاجات برآورده می گردد.

در دعا، تقاضا کردن حاجت، اصل و اساس نیست بلکه مقصود از آن، بیان فقر و

مسکنت خود است و گرنه بنده‌ی مؤمن، نزد خداوند، همانند کسی است که نزد محبوبی قرار گرفته است و شرم دارد که بیان حاجت کند. بیان حاجت بنده، از باب دستور خداوند است ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/۱۸۶) که ابراز نیت نماید و خود این ابراز حاجت نیز موجب حیات و رشد خواهد بود. (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۸۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۳/۱)

## ۲. آداب و سنن دعا

رعایت قواعد فصاحت و بلاغت، جهت افزایش تأثیر سخن در مخاطب است؛ چراکه شاکله‌ی انسان‌ها متفاوت است و سزاوار است که در برخورد با شخصیت‌های مختلف، برای تأثیر گذاری بیشتر، سخن بر مقتضای حال افراد گفته شود. اما در مقام سخن گفتن با خداوند این گونه نیست که خداوند منفعل باشد و ما دنبال تأثیرگذاری بر او باشیم بلکه از این باب است که انسان‌ها بایستی حالشان را تغییر دهند و قابلیت‌های خود را فعلیت بخشند تا شایسته‌ی دریافت عطایای الهی گردند. معمولاً برخی از آداب دعا، همچون تسریع در انجام دعا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۹۰؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۸۱/۵)، یقین داشتن به امکان استجابت دعا (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۸؛ قمی، ۱۴۱۴: ۴۹/۳)، اصرار و پافشاری در دعا (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷۵/۲)، مخفی نمودن دعا (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۶۱) و دسته‌جمعی دعا نمودن (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۷۴) مورد توجه قرار می‌گیرد اما برخی دیگر که نقشی اساسی در فرایند استجابت دعا ایفا می‌نمایند، مورد غفلت واقع می‌شوند؛ در ذیل به بررسی برخی از آنها پرداخته می‌شود.

## ۲-۱. آراستگی ظاهر و باطن

از آداب دعا این است که شخص، خود را در برابر وجود بسیار با عظمت تصور نماید (مجلسی، ۱۴۰۶: ۷۲/۵؛ هاشمی خوئی، ۱۴۰۰: ۱۲۵/۱۰)؛ چنان‌که در عرف، پادشاهی مهربان و قدرتمند به رعیتی اجازه‌ی ورود به بارگاهش را می‌دهد تا عرض ارادت و حاجتی نماید، رعیت سعی می‌کند که در زمان مقرر و با شرایطی پسندیده به دیدار پادشاه برود.

حدّ اقل آداب، آن است که به همان میزان، روابط عرفی برای دیدار با خداوند و دعا نمودن خود را آماده و شرایط لازم را فراهم نماید از جمله این‌که از لحاظ ظاهر آراسته گردد؛ هنگام صحبت نمودن و دعا کردن توجه کامل به خداوند متعال داشته باشد به

گونه‌ای که معنای عبارات دعا و علت چنین بیانی را بفهمد و حضور قلب داشته باشد؛ چنان که یکی از دستورات پیش از دعا این است که انسان خود را تطهیر نماید به گونه‌ای که اشکی بریزد و پس از آن دعا نماید. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۱۲/۳؛ حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۳)

## ۲-۲. ادب گفتاری در دعا

به طور کلی، کیفیت صحبت کردن با خداوند و دعا نمودن به دو صورت است:

- ۱- دعاکننده حرف دل را به زبان خود با خداوند متعال بیان نماید؛
  - ۲- ادبیات صحبت کردن با خداوند متعال را از اولیای الهی یاد بگیرد؛ چنان که ائمه علیهم‌السلام ادعیه‌ای را تعلیم دادند تا از طریق آن‌ها با خداوند متعال ارتباط برقرار گردد.
- از آداب گفتاری دعا، شروع نمودن آن با حمد الهی و بیان عظمت خداوند متعال است؛ چنان که در برخی روایات به کیفیت مدح خداوند متعال نیز اشاره شده است. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۷۳) بعد از آن، بایستی به اظهار عجز و فقر خود پرداخت (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۴۸۴) و پس از پیدانمودن حال مسکنت و تواضع، شروع به حاجت خواستن نماید، بدین صورت که با ذکر صلوات - که تقاضای رحمت و صلوات است - شروع و سپس حاجات خود را تقاضا کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۷/۷۹)؛ چنان که امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه با اظهار مدح و ثنای خداوند و اظهار عجز خود، شروع به انس گرفتن با خداوند متعال و اظهار کلمات محبت‌آمیز نموده و در لابه‌لای آن، از خداوند متعال برخی از حوائج را نیز درخواست نموده‌اند. (ابن طاوس، ۱۴۰۹: ۱/۳۴۷)

## ۲-۳. طلب نمودن بهترین‌ها

یکی از آداب دعا این است که از سویی همه چیز درخواست شود - چنان که در دعاها نیز چنین تعلیمی وجود دارد (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۲۲؛ همو، ۱۴۰۵: ۶۱۷) - و از سوی دیگر آن را در بهترین حالت طلب کند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱/۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۲۳: ۱۰۲)

حالات دعاکردن افراد، معمولاً به دو صورت است: گاهی تصور می‌کند که استحقاق و لیاقتی دارد، لذا به میزان لیاقت و استحقاقش دعا می‌کند که معمول افراد این‌گونه‌اند؛ مثلاً هیچ‌گاه دعا نمی‌کند که بهترین افراد پس از امام زمان علیه‌السلام باشد و تنها در حدّ بخشیدن گناه و جهنم نرفتن و بهشت رفتن دعا می‌نماید. حالت دوم این است که معرفت

انسان بیشتر می‌شود و می‌فهمد که استحقاق هیچ چیزی را ندارد به گونه‌ای که اگر خداوند متعال بخواهد با عدل خود، با او برخورد کند، هیچ چیز قابل عرضه‌ای در مقابل خداوند متعال نخواهد داشت، لذا متوجه می‌شود که هرچه خداوند متعال عنایت می‌کند، براساس فضل و لطفش است، نه بر اساس استحقاق بنده، لذا خود را در برابر خداوند متعال طلبکار نمی‌بیند و در گام دیگر با توجه به این که در برابر دعا استحقاقی ندارد، بخل نمی‌ورزد و بهترین عطایا را طلب می‌نماید. لذا ائمه معصومین علیهم‌السلام با ادعیه خود این چنین تعلیم داده‌اند که باید از لحاظ کمی و کیفی، عالی‌ترین درجه‌ی آن را طلب نمود. (ابن طاوس، ۱۴۰۹: ۳۴۸/۱)

## ۲-۴. اولویت بندی در ابراز نیاز

ازجمله آدابی که بایستی به آن توجه نمود این است که در ابراز نیاز، اهم و مهم نماید و ابتدا موارد اهم را و سپس موارد دیگر را مطرح نماید و در عین حال همه چیز را - اعم از مادی و معنوی - از خداوند متعال درخواست کند. (ابن طاووس، ۱۳۳۰، ۳۷۸: احمدی میانجی، ۱۴۲۶: ۲۶۶/۴) البته بایستی به این نکته نیز مقید گردد که اگر خیر و نافع است، خداوند به او روزی کند (بحرانی، ۱۴۱۱: ۱۴۱/۴) چنان که سعه‌ی رزق به قدری باشد که فراغت خاطر داشته باشد و بتواند عبادت خداوند را به جا آورد، لذا طلب دنیا می‌نماید به مقداری که مُعَدِّ برای آخرت باشد و دنیا، بدون آخرت، طلب‌کردنی نیست. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷۵/۲؛ بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۴۶/۲۰)

## ۲-۵. توجه به اسامی شریف متناسب با حاجت

در زمان حاجت خواستن، بایستی همان اسمی از خداوند را صدا نمود که متناسب با حاجت باشد؛ به عنوان نمونه، هنگام استغفار نمودن، از ذکر «یا غفار» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۳۰۸/۱؛ علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۱۰۴؛ سماهیجی، ۱۳۹۶: ۲۹۲) و برای شفاگرفتن از ذکر «یا شافی» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۷/۲) استفاده نماید. گاهی در ادعیه به جای آوردن آن اسمی که متناسب با حاجت است، حقیقت اسم در قالب مثال‌های گوناگونی آورده می‌شود؛ چنانچه امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه برای بیرون آمدن از شرایط سخت به مثال‌هایی همچون: بیرون آمدن حضرت یوسف علیه‌السلام از چاه اشاره می‌نمایند. (کفعمی، ۱۴۱۸: ۲۵۴)

### ۳. شروط اساسی دعا (حاجت خواستن)

بر اساس آیات قرآن کریم، می‌توان شروط اساسی دعا را استنباط نمود. یکی از آیات کلیدی در این زمینه، که سه شرط اساسی دعا را بیان می‌کند، آیه شریفه ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره/۱۸۶) «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره‌ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)» است. در ذیل به بررسی و تبیین آن سه شرط پرداخته می‌شود:

۱. یکی از شرایط دعا این است که لقلقه لسان نباشد و حقیقتاً آن را طلب نماید. اگر دعایی به کرات صورت می‌پذیرد اما پاسخی دریافت نمی‌شود، گاهی به خاطر این است که درخواست حقیقی نیست؛ چنان‌که علامه طباطبایی رحمته الله علیه در مورد چنین شرطی در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید:

«گاهی علت این که دعایی مستجاب نمی‌گردد این است که دعا واقعی نیست و امر بر دعا کننده مشتبّه شده، همانند کسی که اطلاع ندارد خواسته‌اش نشدنی است و از روی جهل، همان را درخواست می‌کند، یا کسی که حقیقت امر را نمی‌داند و اگر بداند هرگز آنچه را می‌خواست، درخواست نمی‌کرد؛ مثلاً اگر می‌دانست که فلان مریض، مُردنی است و درخواست شفای او، درخواست مرده زنده شدن است، هرگز درخواست شفا نمی‌کند و اگر مانند انبیا، این امکان را در دعای خود احساس کند، البته دعا می‌کند و مرده زنده می‌شود، ولی يك شخص عادی که دعا می‌کند، از استجاب مأیوس است و یا اگر می‌دانست که بهبودی فرزندش چه خطرهایی برای او در پی دارد، دعا نمی‌کرد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵/۲-۴۶)

۲. شرط دیگر آن است که تنها از خداوند بخواهد و از ماسوی الله قطع امید نماید و به همین خاطر است که انسان تا زمانی که به اموری دلبسته است، نمی‌تواند دعای واقعی بکند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۸/۸) و تنها زمانی که از تمام اسباب ظاهری ناامید می‌گردد، حقیقتاً خداوند متعال را طلب می‌نماید. (رازی، ۱۴۰۸: ۲۲۷/۱۵) اگر انسان به خداوند حقیقتاً دلبسته باشد، از همان ابتدا، بدون توجه به ماسوی الله، از خداوند متعال طلب می‌نماید.

۳. شرط اساسی دیگر آن است که دعا بایستی با حکمت خداوند سازگاری داشته باشد. لذا خداوند دعاهایی که این چنین نباشد را استجابت نمی‌کند و در عوض، عطایای دیگری به او می‌دهد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۰۰/۱)

از جمله موارد عدم سازگاری با حکمت خداوند این است که دعاهای شخص با هم ناسازگار است؛ به عنوان مثال، از یک طرف، طلب می‌کند دینش را از دست ندهد و از طرف دیگر، طلب مال زیاد می‌نماید، درحالی‌که با زیادشدن مال، از دینش خارج می‌گردد. همچنین مانند این که انسان در حق دیگری ظلم می‌نماید و شخص ثالثی نیز به او ظلم می‌کند که از خداوند طلب عقوبت برای شخص ثالث می‌نماید درحالی‌که اگر خداوند بخواهد عقوبت نماید، ابتدا بایستی خود این شخص را به جهت ظلمش عقوبت نماید. در چنین مواردی، حکمت خداوند اقتضا می‌کند که هر دو را با هم عقوبت نماید. شرط مطابقت با حکمت، مربوط به امور دنیایی است که به جهت، مصالح عمومی به مصالح شخصی افراد توجه نمی‌نماید اما در امور اخروی چنین تعارضاتی رخ نمی‌دهد و شرط حکمت وجود ندارد.

#### ۴. ارکان استجابت دعا

ظاهر دعا این است که مخلوق در خالق اثر می‌گذارد در حالی که خالق از هرگونه تغییر و نقصی مبرا است. لذا بایستی در این زمینه به ارکان اساسی دعا پرداخت تا نه تغییر و نقصی به ذات خداوند متعال نسبت داده شود و نه اثر دعا و استجابت آن مورد خدشه قرار گیرد. به طور کلی سه رکن اساسی در دعا وجود دارد که هر یک به تنهایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴-۱. خداوند متعال

سبب و علت حقیقی همه چیز، خداوند متعال است و تمام مواردی را که در عالم ماده سبب دانسته می‌شود، علّیت حقیقی ندارند. قرآن کریم در آیات گوناگون به دنبال محو نمودن چنین تصوّرات غلطی است تا این تصوّر پدید آید که هیچ‌یک از موجودات عالم به نحو مستقل در دیگری تأثیر نمی‌گذارند و به حکمت و اراده‌ی الهی است که مواردی بر یکدیگر مترتب می‌شوند، به گونه‌ای که بدون اراده‌ی الهی چنین روابطی بین موجودات برقرار نمی‌گردد.

خداوند متعال تمام حوادث عالم را تدبیر می‌کند و حوادث در عالم با نظم خاصی که مبتنی بر حکمت الهی است، چیده می‌شوند ولی هیچ‌گاه این موارد، علت و معلول نیستند؛ چنان‌که در قضیه‌ی رسیدن حضرت موسی علیه السلام به نیل، عبور کردن از آن، به حسب اسباب ظاهری و امور مادی، ممکن نبود ولی به سبب اراده‌ی خداوند، با اشاره‌ی دست حضرت موسی علیه السلام رود نیل شکافته می‌شود. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۵۹/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۴۰/۴) همچنین در موارد دیگری که به حسب ظاهر، بایستی اتفاقاتی می‌افتاد، ولی خداوند اراده نمود (انبیا/۶۹) و اتفاقی رخ نداد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۸/۲۲)

انسان‌ها به خاطر اینکه سلسله‌ی امور عالم را روابط علی و معلولی می‌دانند، امیدشان نیز تابع همین قضیه قرار می‌گیرد و اگر اسباب، فراهم باشد، امیدوار و در صورت فراهم نبودن اسباب، ناامید می‌گردند؛ درحالی‌که انسان باید به خدا توکل کند و تمام تأثیرات را منحصر در خداوند متعال بداند؛ چنان‌که در تعلیمات قرآن کریم (آل عمران/۱۶۰) و ائمه معصومین علیهم السلام چنین امری مشهود است: (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۱۶/۱)؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۹۲/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۳۴/۱) به عنوان نمونه، در دعای رجب آمده است که «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۶۴۴/۲) امید داشتن هر خیری از خداوند یعنی این که هیچ چیزی وجود ندارد که خداوند بخواهد ولی آن چیز محقق نشود.

انسان‌ها به جهت آن که به برخی از امور باعظمت امیدوار نیستند، برای رسیدن به آن نیز دعا نمی‌نمایند اما کسی که سررشته‌ی تمام امور را در دست خداوند متعال می‌بیند، همه‌ی امور را شدنی می‌داند و تکیه بر اسباب نمی‌کند؛ چنین شخصی، در برابر خداوند متعال تسلیم است و تمام آموزش را به خداوند متعال تفویض می‌کند؛ چنان‌که حقیقت توکل هم در همین مسأله است که باور کند تمامی امور در اختیار خداوند متعال است، و تا زمانی که چنین باوری پیش نیاید، نمی‌تواند به خداوند متعال توکل نماید بلکه در کنار توجه به خداوند، تکیه به اسباب نیز می‌نماید.

بنابراین تمام اموری که محقق می‌گردد بایستی به خداوند متعال نسبت داده شود تا دعایی که صورت می‌پذیرد، منشأ اثر واقع گردد.

## ۴-۲. وسائط فیض (ملائکه و اولیاء الهی)

خداوند متعال برای اداره‌ی امور عالم، وسائط فیضی قرار داده است که از طریق آنها امور عالم را تدبیر می‌نماید. اسباب مادی - به خلاف توهم عموم افراد - واسطه‌ی فیض نیستند، بلکه اموری‌اند که تنها به اراده‌ی الهی، یکی پس از دیگری محقق می‌گردد؛ چنان که حضرت موسی علیه السلام چهل شبانه روز در کوه طور بودند اما به جهت شوق به خداوند متعال چیزی نخوردند و نوشیدند ولی گرسنه و تشنه هم نشدند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲۶/۵۳) اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای معاویه دعا می‌کنند که هیچ‌گاه سیر نشود (ابن بطریق: ۱۴۰۷: ۴۵۶) و معاویه هم هر چقدر غذا می‌خورد، سیر نمی‌شد. لذا اسباب ظاهری اصلاً سببیت ندارند.

اما عوالم بالاتر نسبت به عالم پایین، واسطه‌ی فیض و خیر هستند که خداوند متعال از طریق آنها در عالم تأثیر می‌گذارد؛ مانند ملائکه و نفوس اولیای الهی؛ (مائده/۶۷) چنان که حضرت علی علیه السلام در قلعه خیبر را - که چهل مرد هم نمی‌توانستند آن را جابه‌جا نمایند - با قوت ملکوتی خود، نه قوت بشری، جابه‌جا نمودند. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۵۱۴) این موارد، نمونه‌هایی است که به اعتبار قوت نفس انسان صورت می‌پذیرد، نه بدن انسان؛ چنان که در علامات اصحاب خاص امام زمان علیه السلام آمده است که اگر اراده نمایند، یک کوه را می‌توانند جابه‌جا نمایند (نیلی نجفی، ۱۴۲۶: ۹۷) ولی انسان‌های عادی چنین توانی را در خود نمی‌بینند و چون اراده، تابع آگاهی انسان است، هیچ‌وقت آن را اراده هم نمی‌کنند.

## ۴-۳. نفس مجرد دعاکننده

یکی از مواردی که می‌تواند در عالم اثرگذار باشد، نفس مجرد انسان‌هاست. انسان‌ها غالباً از چنین تأثیرگذاری غافلند و معمولاً سعی می‌کنند کارها را با بدن خود انجام دهند بدون آنکه به مدبّر بدن - که نفس است - توجهی نمایند، درحالی که خداوند متعال در نفس انسان قوایی قرار داده است که اگر انسان آنها را بشناسد، می‌تواند تأثیرات نفس از بدن قوی‌تر گردد؛ چنان که در روایتی آمده است که امکان ندارد اراده‌ی انسان به چیزی تعلق یابد ولی بدن کشش آن کار را نداشته باشد؛ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۰/۴) زیرا نفس انسان، موجود مجردی است و از افقی بالاتر، بسیاری از کارها را می‌تواند انجام دهد.

اگر انسان به این اعتقاد دست یابد که تمام امور در دست خداوند متعال است و حقیقت توکل در قلب انسان جای گرفته باشد و نفس امام زمان علیه السلام به او امر نماید که کوهی را جابه‌جا کند، چنین امری ممکن دانسته می‌شود، لذا به تبع آن، اراده می‌کند و قوّت نفس، اثر می‌گذارد و کوه را تکان می‌دهد.

قوای نفسانی به گونه‌ای هستند که اهل دنیا نیز آن را کشف کرده‌اند؛ چنانچه در بسیاری از مکاتب باطل و عرفان‌های کاذب، از روش «تلقین» استفاده می‌نمایند و تأثیراتی را به تبع آن به وجود می‌آورند؛ چرا که تلقین، موجب باور می‌شود و به تبع باور، اراده می‌آید و اتفاقی در عالم صورت می‌پذیرد. مسأله‌ی نفس انسان، گاهی از این هم جلوتر می‌رود، به گونه‌ای که اراده هم نمی‌کند و تنها با احتمال دادن و خطوط چیزی در قلب، بر عالم اثر می‌گذارد. از مفاهیمی که شرع مقدّس آن را تأیید نموده، مسأله‌ی چشم‌زخم است (سیدرضی، ۱۴۲۲: ۳۳۴) که دستور العملی نیز برای دفع آن بیان گردیده است؛ (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۱۴۱/۲) چرا که نفس خبیث، به میزان قوّت نفس و طلب نمودن بدی، می‌تواند آثار سوئی را برای دیگران پدید آورد.

یکی دیگر از مواردی که شرع مقدّس آن را امضا نموده بحث خوش‌بینی است که در مقابل آن تطیّر و فال بد زدن قرار می‌گیرد که در نزد شرع امر ناپسندی است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۷۲/۱۹) خوش‌بینی و بدبینی، اگرچه اثر قطعی ندارند ولی هر کدام به میزانی می‌تواند اسباب ظاهری را قبض و بسط نماید که گاهی بر روی امور خود شخص و یا بر روی دیگری اثرگذار باشد.

#### ۴-۳-۱. نحوه‌ی تأثیرگذاری نفوس انسانی

بسیاری از مواقع، دعاهایی که صورت می‌پذیرد اثربخش و یکی از علل آن، همان تمرکز نفس انسان بر دعاست. علاوه بر نفوس انسانی، نفوس جنّی نیز در عالم وجود دارند؛ چنان‌که قرآن کریم قدرت‌هایی را برای آنها قائل است؛ میان نفوس انسانی و جنّی در عالم، تراحم و تعارضاتی صورت می‌پذیرد تا در نهایت نفس قوی‌تر اثرگذار می‌شود. در این موارد، اگر شخص، حالت انقطاع و توکل پیدا نماید، هیچ شیطانی نمی‌تواند بر چنین شخص دعاکننده‌ای غلبه نماید؛ چنان‌که در آیه‌ی شریفه ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (نحل/ ۹۹) «چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر

پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.» آمده است که شیاطین که از طائفه جنیان هستند، بر کسانی که حقیقتاً ایمان آورده‌اند و به خدا توکل نموده‌اند، نمی‌توانند تسلطی داشته باشند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۵۷؛ جعفرین محمد، ۱۴۰۰: ۸۰)

#### ۴-۳-۲. طرق تقویت آثار نفس و تفاوت‌های آن

##### ۴-۳-۲-۱. طرق تقویت آثار نفس

برای قوت یافتن نفس دو راه کلی وجود دارد:

۱. یک راه این است که به خود تلقین کند، تا به تبع آن، باور و اراده نموده و آن را در خارج محقق نماید. این طریق، گرچه حقیقتاً تأثیرگذار است ولی اسم چنین کاری، در تربیت اسلامی و الهی، قوت نفس خیالی است؛ چون در پیش‌زمینه‌ی آن توهمی وجود دارد و آن این است که می‌گوید: «من می‌توانم» که ابتدا خود را منشأ اثر می‌بیند و بعد اثر خاصی را به خود نسبت می‌دهد که غالب انسان‌ها تا حدودی به آن مبتلا هستند، اما واقعیت این است که انسان‌ها بدون اراده‌ی الهی هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و تنها خداوند متعال است که می‌تواند اراده کند و اراده‌ی انسان‌ها به تبع اذن الهی صورت می‌پذیرد.

۲. راه دیگر، توکل کردن است؛ چنان‌که در اسلام اعتماد به نفس، درست نیست بلکه اعتماد به رب، صحیح است؛ چون نفس انسان فارغ از اراده‌ی الهی منشأ اثر نیست.

توکل، یعنی شخص متوکل چیزی از آن خود ندارد و قوت متوکل به میزانی است که حقیقتاً توکل نماید و تمام سببیت را از آن خداوند بداند. یکی از اشتباهات عرفان‌های نوظهور این است که خواستن را برای انسان، توانستن دانسته‌اند درحالی‌که اگرچه نفوس دارای تأثیراتی قوی‌اند اما همیشه خواسته‌ها تحقق نمی‌یابند؛ زیرا اکثر مواقع، خواسته‌هایی برتر از خواسته‌های معمول در عالم وجود دارد و تنها، خواسته‌ای منجر به توانستن می‌شود که متعلق به خداوند متعال باشد (بقره/۱۰۶) و در صورت تنزل از آن، تنها انسان کامل است که به با خواستن او، توانستن می‌آید.

##### ۴-۳-۲-۲. تفاوت‌های طرق تقویت نفس با یکدیگر

قسم اول قوت نفس، شیطانی و مبتنی بر استکبار، اما قسم دوم، طریق انبیاء و اولیاء الهی است که به جهت اعتماد به ربوبیت الهی، همیشه پیروز هستند؛ چرا که خدا نامتناهی

است، لذا قدرتش نیز نامتناهی خواهد بود. خیلی از اقسام سحر و جادو، بر اثر قوت نفس است اما به تعبیر قرآن کریم، ساحران به جهت قوت نفسشان، تصرف در خیال مردم می نمودند که گویا مراهایی تکان می خورد درحالی که مارها حقیقتاً تکان نمی خوردند؛ آنجا که می فرماید: ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه/ ۶۶) «گفت: شما اول بیفکنید. در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کنند.» درمقابل حضرت موسی علیه السلام فرمودند: ﴿مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَبَّطَهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِلُّ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس/ ۸۱) «آنچه آوردید سحر است و خداوند آن را باطل می نماید و ساحران هیچ گاه موفق نمی شوند»؛ چون قوت نفس ساحر - هر مقدار هم که افزوده گردد - بر اساس توهم پوشالی اش است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۱۳/۲) اما نبی الهی بر اساس توکل و اتکا به قدرت لایزال الهی، کار می کند و سحرها به راحتی با یک اشاره مرتفع می گردند.

از اینجا تفاوت مکاتب الهی با سایر مکاتب دانسته می شود که انبیاء الهی آمده اند اتکای انسان به خود را از میان بردارند و در عوض، به دنبال خداوند حرکت نمایند و به جای تلقین های باطل و اتکای به خود، معارفی همچون دعا، توکل و توسل وجود دارد که اثراتی بیش از تلقین های باطل دارد؛ چون توکل و ایمان حقیقی به ربوبیت الهی می تواند در عالم تأثیرگذار باشد؛ چراکه باور دارد مسبب الاسباب خداوند متعال است و انسان مستقلاً منشأ اثر نیست؛ لذا به عنوان نمونه اگر به دنبال درمان مریضی باشد به جای تمرکز کردن بر این که خودش می تواند شفا دهد، بر این تمرکز می کند که خدا مریض را شفا دهد، تا هم حالت استکبار برای شخص پدید نیاید و هم مریض بهبود یابد؛ ولی تلقین های باطل موجب می گردند که شخص، برای خود استقلالی قائل شود به گونه ای که از خداوند، منقطع و به استکبار نفس منتهی گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۶۱)

## ۵. علل عدم استجابت دعا

به طور کلی، عدم استجابت دعا، در لسان قرآن کریم و روایات به دو دسته تقسیم می گردد که قسم اول، مربوط به مواردی است که مانع استجابت دعا می گردند و قسم دوم، مربوط به مقتضیات و عوامل استجابت دعاست.

۱. عدم استجابت دعا، گاهی به خاطر وجود موانع است و شخص دعاکننده قابلیت

استجاب دعا را ندارد؛ چرا که شخص مرتکب اشتباهاتی گردیده است؛ مثلاً در رابطه با درخواست نعمات دنیوی در آیه شریفه آمده است (اعراف/۹۶): «اگر حقیقتاً ایمان بیاورند و تقوا پیشه نمایند، برکات آسمان و زمین بر آنها گشوده می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۵/۶) بر اساس این آیه شریفه و اخذ مفهوم مخالفت از آن، گاهی موانع رسیدن نعمات دنیوی، تاریکی نفوس انسان‌هاست. در این گونه موارد، امور گوناگونی همچون استغفار (نساء/۶۴)، صدقه (علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۳۴۷) و انجام کار خیر، منشأ اثر است و یکی از موارد اساسی در این زمینه، دعا کردن است که می‌تواند موانع را برطرف نماید؛ چرا که این امور موجب جلب رحمت و برکت و ایجاد قابلیت در نفس انسان می‌شوند. لذا برخی دعاها موجب برداشتن موانع اند نه این که اثری را در عالم ایجاد نمایند.

۲. قسم دوّم عدم استجاب، به خاطر فقدان مقتضی است و این از آثار نفس انسان است که به مقداری که نفس قوّت دارد، در عالم اثر می‌گذارد. دعا نمودن همانند تعالّ، تطیّر و چشم‌زخم اثرگذار است، لذا مطابق با حالات شخص دعاکننده، آثار دعا نیز متفاوت می‌گردد. کسی که حالت انقطاع از تمام اسباب ظاهری دارد و تنها به خدا توکل می‌نماید، به گونه‌ای که خودش را ناتوان و خداوند را قادر بر هر کاری می‌داند، دعایش مستجاب می‌گردد؛ چنان که در روایات ما، یکی از راه‌های استجاب دعا، داشتن حالت انقطاع و تفویض امور به خداوند متعال معرفی شده است؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۴/۳) در چنین حالتی، نیرویی الهی و نورانی در نفس انسان ایجاد می‌شود که اثر آن مختصّ خداست و از طریق مجرای نفس انسان بروز می‌کند. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۲/۱۵)

گاهی مواقع، شخص در هنگام دعا، حالت انقطاع ندارد اما نفس او دارای آثار زیادی است و به عبارتی مستجاب الدعوه است؛ یعنی بدون گفتن به خداوند و با نفس اراده کردن انجام می‌شود و مصادیقی از آنها همچون امام عادل، مظلوم، سرباز اسلام و دعای پدر در روایات ذکر گردیده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰۹/۲)

## ۶. کیفیت استناد استجاب دعا به خداوند متعال

با توجه به ارکان سه‌گانه‌ای که برای دعا مطرح گردید، در رابطه با کیفیت استجاب دعا، دو سؤال وجود دارد:

اول اینکه: چرا تنها استجاب دعا به خداوند متعال استناد داده می‌شود و به دو رکن دیگر، به صورت مستقل، توجه نمی‌گردد؟

دوم اینکه: بر فرض استناد استقلالی استجابت دعا به خداوند، چگونه دعا مستجاب می‌گردد بدون آن که تغییر و نقصی در خداوند متعال صورت پذیرد؟

در پاسخ به سؤال اول باید به این نکته توجه نمود که اگرچه هر یک از دو رکن دیگر در استجابت دعا منشأ اثر هستند اما تأثیرگذاری آن دو، در طول تأثیرگذاری خداوند متعال است نه در عرض آن؛ تأثیرگذاری وسائط فیض و قوای نفسانی انسان‌ها در استجابت دعا، هر یک به صورت مستقل و جدا از اراده‌ی خدا منشأ اثر نخواهند بود و خداوند متعال خالق تمام کارهای خیر عالم است و اگر وسائط فیض - همچون ملائکه و اولیاء الهی - یا نفس انسان، با تمرکز یا نفوس انسانی مؤمن با اجتماع خود، مریضی را شفا می‌دهند، در حقیقت، خداوند متعال شفا می‌دهد و اثر به صورت استقلالی متعلق به خداوند متعال است و هیچ اراده و مشیته‌ی بدون مشیت الهی صورت نمی‌پذیرد؛ چنان که در آیات (انسان/۳۰) و روایات (صفا، ۱۴۰۴: ۵۱۷/۱) به این مسأله تصریح شده است.

در پاسخ به سؤال دوم (در رابطه با تغییرناپذیری خداوند همراه با استجابت دعا و استناد آن به خداوند متعال) نیز بایستی میان مقام ذات خداوند، با مقام فعل او تفکیک قائل شد؛ به گونه‌ای که خداوند متعال در مقام ذات تغییر نمی‌کند؛ چرا که در صورت تغییر، نقصی به خداوند متعال می‌یابد؛ اما در مقام افعال، تغییر می‌کند و به عبارتی، افعال گوناگونی همچون: شفا، روزی و ... را انجام می‌دهد - چنان که در آیات قرآن کریم به کرات افعال گوناگون خداوند تبیین گردیده است - که نه تنها نقصی از این طریق به خداوند نسبت داده نمی‌شود بلکه کاشف از کمالات اوست. برای تصور صحیح چنین مسأله‌ای در فرایند استجابت دعا، چند نکته را بایستی مد نظر قرار داد:

۱- کسی که دعا می‌کند، قابلیت تغییر را به اذن الهی در خود ایجاد می‌نماید؛

۲- تمایل و اراده نفس انسان، در عالم اثرگذار است؛

۳- نفس انسان که اثر می‌گذارد، در واقع تأثیر خداوند است؛ لذا خداوند در مقام فعلش تغییراتی را می‌آفریند که با دعا نمودن، فعل انسان، مجرای فعل الهی قرار می‌گیرد. لذا نفس اثرگذار است اما اثرش متعلق به خداوند است. بر این اساس عوامل عدم استجابت دعا نیز به خاطر این است که قابلیت انسان برای دریافت فیض الهی از بین رفته است؛ مثل انسان‌های کاهل در طلب روزی، مسرف، گناهکار (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳۰۰/۱)؛

کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱۱/۲) و کسی که مال حرام می‌خورد. (نساء/۱۰) به همین خاطر است که قبل از دعا نمودن بایستی انسان توبه نماید تا دعایی که می‌نماید منشأ اثر باشد و علت عدم استجابت برخی دعاها این است که شخص دیگری بر ضد او، در حال دعا کردن است و یا این که خود شخص قبلاً دعایی بر ضد دعای فعلی اش نموده است. اسباب عدم استجابت دعا، برخی مربوط به موانع نفسانی و برخی مربوط به موانع بیرون از نفس انسان است که برای برطرف نمودن تمام این موانع بایستی انسان حالت انقطاع از تمام ماسوی الله پیدا نماید و توکل خود را تنها بر خداوند متعال قرار دهد؛ چنان‌که چنین انحصاری از برخی آیات قرآن کریم (ابراهیم/۱۲) قابل استنباط است که به برکت این توکل، قوت می‌یابد و حاجتش برآورده می‌شود.

### نتیجه

از آنجا که یکی از اقسام دعا، حاجت خواستن است، بایستی به آداب و سنن آن توجه نمود تا عوامل استجابت دعا محقق گردد. به طور کلی در استجابت دعا، سه رکن اساسی منشأ اثر هستند که عبارتند از: خداوند متعال، وسائط فیض و نفوس انسانی. استجابت دعا حقیقتاً و مستقلاً تنها به خداوند متعال قابل استناد است و هرگونه تأثیری که برای سایر ارکان لحاظ می‌گردد، در راستای اذن و اراده‌ی الهی است و هیچ‌گونه استقلالی برای اراده‌ی وسائط فیض و نفوس انسانی قابل تصور نمی‌باشد. علت استجابت و عدم استجابت دعا را از سویی باید در عدم قابلیت‌های انسان جستجو نمود؛ چنان‌که با برداشتن این موانع، استجابت دعا محقق می‌گردد؛ اموری همچون: استغفار، صدقه و کار خیر، موجب ایجاد قابلیت برای دعاکننده می‌گردند. از سوی دیگر نیز باید عواملی را در جهت استجابت دعا فراهم نمود که از جمله‌ی آنها، تقویت آثار نفس انسانی است و مهم‌ترین عامل در این زمینه، دستیابی به حالت انقطاع از ماسوی الله و امید داشتن صرف به خداوند متعال است؛ در چنین حالتی، نفس انسانی می‌تواند بر سایر قوایی که در عالم فعالیت می‌کنند، غلبه کند و دعایش توسط خداوند متعال مستجاب گردد. نکته آخر آن که استجابت دعا مربوط به مقام فعل خداوند متعال است، نه ذات خداوند متعال؛ لذا آنچه تغییر می‌یابد، نفوس انسانی‌اند، نه ذات خداوند متعال.

## \* قرآن کریم

١. ابن أبی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ١٤٠٤ق.
٢. ابن بسطام، عبدالله و حسین، طبّ الأئمه، قم: دار الشریف الرضی، ١٤١١ق.
٣. شیخ صدوق، محمّد، الأملی، تهران: کتابچی، ١٣٧٦ش.
٤. \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی، ١٤٠٦ق.
٥. \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.
٦. ابن بطریق، یحیی، عمدہ عیون صحاح الأخبار، قم: مؤسسہ النشر الاسلامی، ١٤٠٧ق.
٧. ابن حیون، نعمان، دعائم الإسلام، قم: مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، ١٣٨٥ق.
٨. ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: بیدار، ١٣٦٩ق.
٩. ابن طاووس، علی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیہ، ١٤٠٩ق.
١٠. \_\_\_\_\_، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، قم: دار الرضی، ١٣٣٠ق.
١١. \_\_\_\_\_، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب، ١٤٠٦ق.
١٢. ابن عطیہ، عبدالحق، المحرر الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ١٤٢٢ق.
١٣. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقانیس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ق.
١٤. ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ١٤١٤ق.
١٥. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الأئمه، قم: دار الحدیث، ١٤٢٦ق.
١٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، ١٤١٢ق.
١٧. بحرانی، هاشم، حلیہ الأبرار فی أحوال محمّد و آله الأطهار، قم: مؤسسہ المعارف الإسلامیہ، ١٤١١ق.
١٨. بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال، قم: مؤسسہ الإمام المهدي علیہ السلام، ١٤١٣ق.
١٩. بیضاوی، عبدالله، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء، ١٤١٨ق.

۲۰. جعفرین محمد علیه السلام، امام ششم، مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، هدايه الأئمه إلى أحكام الأئمه، مشهد: مجمع البحوث، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. حلی، احمد بن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی، قم: دار الكتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. راوندی، سعید، الدعوات / سلوه الحزین، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. سماهیجی، عبدالله، الصحفیه العلویه و التحفه المرتضویه، تهران: اسلامی، ۱۳۹۶ ق.
۲۹. سیدرضی، محمد، المجازات النبویه، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. طبرسی، فضل، تفسیر جوامع الجامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۳. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. طوسی، محمد، مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. عروسی حویزی، عبدعلی، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۸. علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.
۴۰. کفعمی، ابراهیم، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۸ ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، المصباح، قم: دار الرضی، ۱۴۰۵ ق.

۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۴۴. \_\_\_\_\_، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام أمير المؤمنين، عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴۵. قمی، عباس، *سفینه البحار*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۴۶. قمی مشهدی، محمد، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۸. \_\_\_\_\_، *زاد المعاد*، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۲۳ق.
۴۹. \_\_\_\_\_، *مرآة العقول*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۵۰. \_\_\_\_\_، *ملاذ الأخیار*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۵۱. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۵۳. میبدی، احمد، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۵۴. نوری، حسین، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۵۵. نیلی نجفی، علی، *سرور أهل الإيمان*، قم: دلیل ما، ۱۴۲۶ق.
۵۶. خوبی، حبیب الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ق.